

شهید امرالله دژگاہی



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوئسهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۴/۱۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۴/۳۰
محل شهادت	پیرانشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	-
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	کردلان

زندگینامه

زندگینامه شهید

ویژگیهای پدر شهید

وارد خانه ساده و محقرشان که می شوی، از دیوارهای خانه صداقت و سادگی موج می رند. آنقدر دیوارها با تو صمیمی و مهربان می شوند، که انگار سالهاست با آنها بوده و درد دلهايشان را شنیده ای. چهره پیر پدر خانواده را که می بینی شاهد بر همه چیز می گیری. صمیمی و مهربان استوار و محکم. گامها را آنقدر قوی برمی دارد و با طمأنینه حرکت میکند، که فکر میکنی نیرویی مضاعف در این ماهیچه ها نهفته است، لحظه ای که فکر می کنی و می فهمی دیوارهای خانه استواری خود را، صمیمیت و صداقت خود را از پیر خانه، پدر شهید وام گرفته اند.

سلام که می کنی به گرمی پاسخ میدهد. دستهایش را می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنی. مرا تا اتاق کوچک و دلنشین خود راهنمایی میکند. هر چه چشم چشم می کنی تا مادر شهید را پیدا کنی چیزی نمی بینم، تا اینکه دیوار بغلی ام اشاره می کند، جلو را نگاه کن. وقتی نوار سیاه مشکی رنگ کنار عکس مادر شهید را می بینم متأسف می شوم و دیگر هیچ از او نمی پرسم.

پدر شهید مردی است که سالها درد و رنج هجران را تحمل نموده است، ولی همچنان پابرجا و راست قامت ایستاده است. مرگ همسر از یک طرف و فراق پروانه سبکبال خانه اش، جگر گوشه اش امرا. . . او را پیر و رنجور ساخته است. موهای سفیدش گواهی بر سالها تلاش و زحمت دارد. آنقدر برایم با مهربانی حرف می زند که راستی راستی دلم نمی خواهد از او جدا شوم. همه مردم از او به نیکی یاد می کنند. او را اهل مسجد و روضه می دانند. باید از پدری به این خوبی فرزندی ناب به نام امرالله زاده شود و اینطور افتخار آفرینی کند.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون . (قرآن کریم)

بدرستی که چه زیباست این کلام شیرین و گواری قرآن کریم . بدرستی که زیباست این وعده قرآن کریم . اکنون که جبهه‌های حق علیه باطل ما نیاز به سرباز دارد، ماندن من در خانه جز حالت آب راکد صورتی دیگر ندارد و اکنون خوشبختم که بار دیگر سعادت رفتن به جبهه حق علیه باطل نصیبم می‌گردد . براستی که این وعده قرآن کریم آتش شوق در وجودم را بی‌نهایت شعله‌ور کرده است . ای خانواده عزیز و مهربانم اگر سعادت واقعی نصیبم گشت هیچگاه اندوه به دل راه ندهید اگرچه آرزوی شما سلامتی و کامیابی من است، ولی بدانید که به وعده‌های شیرین خداوند قسم، که هیچ کامیابی برایم مانند حاضر شدن در صحنه نبرد نیست . اکنون که روانه جبهه حق علیه باطل می‌شوم ، هیچ آرزویی جز انتقام از دشمنان اسلام در دل ندارم و از خداوند می‌خواهم که در مرحله اول مرا موفق به شمشیرزدن در راه اسلام کند، و دیگر اینکه از متوسل شدن به (دشمن) در جهادم مرا نگاه دارد . از خداوند بزرگ آرزو دارم که گناهان گذشته مرا مورد عفو قرار دهد . از برادرانی که مرا دوست می‌دارند و در مصیبت من گریه و زاری سر می‌دهند، می‌خواهم که وصیت مرا که همانا اجرای احکام اسلام و یاری کردن امام بزرگوار و احترام گذاشتن به محرومان جامعه است، پاسخ مثبت دهند . هیچ لحظه حتی فکر جدایی از امام و ولایت فقیه هم در دل راه ندهند، چرا که جدایی از امام در حقیقت جدایی از اسلام ، و در نتیجه غرق شدن در دریای متلاطم گناهان و انحرافات است . برادران عزیزم اگر بدرستی می‌خواهید به سعادت واقعی برسید، احکام اسلام را در زندگی خود پیاده کنید و اگر هم می‌خواهید به خطراتی خدای ناکرده دسترسی پیدا نکنید، اندکی عمر خود را در جبهه حق علیه باطل صرف کنید . از پدر و مادرم می‌خواهم که مرا حلال کنند .
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار . از عمر ما بگاہ و بر عمر او بیفزای .

والسلام

امرالله دژگاهی ۶/۴/۶۲

مصاحبه

در محضر برادر شهید «علی دژگاهی»

ویژگیهای اخلاقی

شهید دژگاهی، بسیار مهربان و دارای اخلاقی پسندیده و مردم‌پسند بود. مخصوصاً با مردم روستا بسیار خوش‌برخورد و صمیمی بود.

علاقه به مسجد و مراسمات

با مسجد انس خاص داشت. با علاقه و شور و صف‌ناپذیری پذیرای مراسمات مذهبی و ایام... بود، به روضه سیدالشهدا^ع علاقه خاص داشت.

برخورد با اعضا^ع خانواده

با اعضا^ع خانواده برخوردی خوب داشت. پدر و مادر از دست او ناراحت نشدند. یعنی کاری انجام نمی‌داد که مطابق میل پدر و مادر و خانواده نباشد. این خصلت خوب او به یادگار خواهد ماند.

کارهای مورد علاقه شهید

به کشاورزی و تیراندازی علاقه‌ای خاص داشت. به دلیل علاقه‌اش در مزرعه کنار پدر با او کار می‌کرد.

پیام برای مردم

انشاءالله همه ما در راه اهداف متعالیه اسلام تلاش کنیم. پیرو مقام معظم رهبری باشیم و راه شهدا^ع را ادامه دهیم.

آخرین لحظات شهید در منزل

شهید بزرگوار دفترچه اعزام به خدمت سربازی را گرفته بودند و قرار بود که به خدمت سربازی اعزام شوند. ولی قبل از اینکه خدمت اجباری سربازی فرارسد، شور و شوق جنگیدن و دفاع از حریم ولایت و کشور در او به جوشش آمده بود و سرانجام در ساعت ۳ بعد از نیمه شب مخفیانه از منزل خارج شد تا فردا به جبهه اعزام شود. و سرانجام به شهادت رسید.

واکنش اعضا^ع خانواده از شنیدن خبر شهادت برادر

هنگامی که این خبر به خانواده رسید اولین بار مادر سه بار خدا را شکر کردند و از درگاه او طلب بخشش برای شهید نمودند.

شهید از دیدگاه پدر بزرگوارشان «حسین خواجه گرامی»
پسرم اخلاقی منحصر بفرد داشت. بسیار مهربان و صمیمی بود. علاقه‌ای خاص به روضه و مراسمات سینه‌زنی داشت، اهل نماز بود. او در کار کشاورزی به من کمک می‌کرد. مهارت خاصی در تیراندازی داشت. او فردی مهربان و متین بود. علاقه خاصی به جبهه داشت. همیشه دوست داشت یکبار هم که شده به جبهه برود تا بتواند از کیان و حیثیت مملکت دفاع کند. من به عنوان پدر شهید، هیچگاه اجازه نخواهم داد که بیگانگان به حیثیت و ناموس کشورم دست‌درازی کنند. اگر لازم باشد فرزندان دیگرم، و خودم در این راه فدا خواهیم شد و هیچ باک از شهادت و جان‌دادن در راه دفاع از کشور، نخواهیم داشت.

شهید از دیدگاه مسؤل پایگاه «حسن در لیک»

او به خاطر علاقه و عشق شدیدی که به امام و انقلاب داشت لحظه‌ای آرامش نداشت. می‌گفت: من آرامش خود را در جبهه در کنار دیگر رزمندگان می‌بینم. وقتی آنجا هستم آرامش واقعی دارم.

خوش‌اخلاق و دوست‌داشتنی بود. در انجام کارها به خانواده، خصوصاً پدرش کمک می‌کرد. اگر برخورد تندی با او می‌شد، او به آرامی مشکل را حل می‌کرد. روحیه بسیار بالا داشت.

شهید از دیدگاه یکی از دوستان «عبدالله دژگاهی»

شرکت در مراسمات

شهید بزرگوار از اوایل انقلاب خودجوش بود. در مراسمات و راهپیمائیه‌ها شرکت فعال داشت. در مراسمات، یک فرد عادی و بی تفاوت نبود بلکه به نوعی اغلب کارها را انجام می‌داد.

ویژگیهای شهید

ایشان فردی میهن‌دوست بودند. زحمتکش و پرتلاش بود. از تلاش و زحمت خسته نمی‌شد.

رابطه‌اش با مسجد

من که به عنوان بانی مسجد بودم ، شهید بزرگوار در اکثر کارها مرا یاری میداد . در مراسمی که در مسجد برگزار میشد، یکی از دست‌اندرکاران اصلی آن، شهید عزیز بودند .

آخرین لحظه شهید

صبح روزی که قرار بود اعزام شوند و همه ما مطمئن بودیم که می‌خواهد اعزام شود . با هیچ کس خداحافظی نکرد و گفت: من دوست ندارم شما دل‌تنگ شوید . بلکه با شور و شوق فقط دست تکان میداد . من تنها کسی بودم که از شب که پایگاه محل اعزام بود تا شهرستان دشتی او را بدرقه کردم .



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر